بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 29/07/93

جلسه 1060

بحث راجع به اضطرار به یکی از اطراف علم اجمالی لابعینه بود، عرض کردیم علم اجمالی تشکیل می شود که یا آن طرفی که اختیار خواهیم کرد برای دفع طرف اضطرار حرام است قبل از اضطرار مرتکب آن شویم و یا طرف دیگر را قبل الاضطرار و بعد دفع الاضطرار حرام است مرتکب شویم، و این علم اجمالی منجز است، مثلا دو آب هست شما علم اجمالی پیدا کردید یکی از این دو آب نجس است بعد مضطر شدید به شرب یکی از این دو آب لا علی التعیین، مرحوم آخوند فرمود می توانید یکی از این دو آب را برای دفع اضطرار بخورید و آب دیگر را هم از باب مشکوک الحرمة اصل برائت جاری کنید و بخورید، اما عرض ما این بود که یک علم اجمالی منجِّز در اینجا تشکیل می شود به اینکه یا آن آبی که من بعدا اختیار می کنم برای دفع اضطرار، خوردن این آب قبل از طروّ اضطرار حرام است اگر او نجس باشد، و یا خوردن آب دیگر قبل از طروّ اضطررار و نیز بعد از دفع اضطرار حرام است اگر او نجس باشد، و این علم اجمالی منجِّز است و مانع از انعقاد ظهور است در خطاب اصل نسبت به جریان اصل طهارت در اطراف آن.

در اینجا یک اشکال دقیقی است که باید جواب بدهیم: محصل این اشکال این است که اصل طهارت در آن آب باقیِ بعد از دفع اضطرار یعنی آن آبی که اختیار نمی کنم آن را برای دفع اضطرار و آن آب باقی می ماند، آن آب اصل طهارتش عقلا معارض ندارد، برهان اقامه می کنیم که اصل طهارت در آن آبی که باقی می ماند بعد از دفع اضطرار بلا معارض است، برهان این است که: اصلی می تواند تعارض کند با این اصالة الطهارة در این آب باقی بعد از دفع اضطرار که دو ویژگی داشته باشد، یک ویژگی اینکه اثر عملی داشته باشد، یعنی بشود مکلف به استناد این اصل یکی از این اطراف را مرتکب شود، و الا اگر اثر عملی نداشت جریانش لغو است، ویژگی دوم این است که از جمع بین این اصل با اصل طهارت در این آب باقی ماندۀ بعد از دفع اضطرار ترخیص در معصیت و ترخیص در مخالفت قطعیه لازم بیاید، و الا جریانش محذور ندارد، این دو ویژگی باید در اصلی که می خواهد تعارض کند با اصالة الطهارة در آن آبی که باقی می ماند بعد از دفع اضطرار و اختیار نمی کنم آن را برای دفع اضطرار، اصلی که می خواهد با اصل طهارت در این آب معارضه کند باید این دو ویژگی را داشته باشد، بعد گفته می شود که ما هر چه حساب می کنیم همچنین اصلی را پیدا نمی کنیم که در مقابل اصل طهارت در آن آب باقی بعد از دفع اضطرار واقع بشود، چرا؟

زیرا شما اگر بخواهید اصل طهارت جاری کنید در عنوان اجمالی الماء الذی سأختاره لدفع الاضطرار، بگویید الماء الذی ساختاره لدفع الاضطرار طاهر یا حلال، در این عنوان اجمالی اصالة الطهارة یا اصالة الحل جاری کنید، این چه اثری دارد؟ شما قبل از طروّ اضطرار می خواهید اصل طهارت جاری کنید در عنوان اجمالی الماء الذی ساختاره بعد ساعة لدفع الاضطرار، این آب قبل از طروّ اضطرار انشاء الله طاهر و حلال است، چه اثری دارد؟ خوب این اصل طهارت در عنوان اجمالی لغو است، چون ما از این اصل قبل از طروّ اضطرار می خواهیم استفاده کنیم یا بعد از طروّ اضطرار؟ بعد از طروّ اضطرار که نیاز به اصل نداریم چون رفع ما اضطرو الیه تجویز کرد شرب احدهما لابعینه را، نیازی به اصالة الطهارة و اصالة الحل نیست، اگر به لحاظ قبل از اضطرار می گویید، خب من از این اصل استفاده نمی توانم بکنم، چون اگر بخواهم این آب الف را بخورم از کجا معلوم این آب الف آبی است که سأختاره لدفع الاضطرار، چون من که نمی دانم کدام یک از این دو آب را اختیار می کنم برای دفع اضطرار، و اگر بخواهم آب ب را بخورم به استناد این اصل از کجا بدانم آن آب ب آبی است که سأختاره لدفع الاضطرار، در جایی که بداند کدام یک از این دو آب را بعد از اضطرار انتخاب خواهد کرد برای دفع اضطرار آنجا علم اجمالی منجز است، اما مستشکل اشکال عقلی می کند، می گوید در جایی که من نمی دانم کدام یک از این دو آب را برای دفع اضطرار انتخاب خواهم خورد، خب اصالة الطهارة در آن آبی که بعد از دفع اضطرار می ماند آن اصالة الطهارة بلا معارض است، چون معارضش چیست توضیح بدهید؟ آیا اصل طهارت در عنوان اجمالی الماء الذی سأختاره لدفع الاضطرار است، خوب من از این اصل در عنوان اجمالی می خواهم قبل از طروّ اضطرار استفاده کنم چگونه استفاده کنم؟ آب الف را بخورم به استناد این اصل شبهه مصداقیه الماء الذی ساختاره لدفع الاضطرار است، آب ب را بخورم او هم شبهه مصداقیه است.

اگر بگویید معارض اصل طهارت در آن آب باقی بعد دفع الاضطرار معارضش اصل طهارتی است که در واقع الماء الذی ساختاره لدفع الاضطرار جاری می شود نه در این عنوان اجمالی، بلکه در آن واقع که فی علم الله آب الف است که من اختیار خواهم کرد برای دفع اضطرار، اگر بگویید اصل طهارت در آب الف که جاری هست فی حد ذاته و اثر عملی هم دارد که جواز شرب آب الف است، اصل طهارت در این آب الف که فی علم الله آن آبی است که اختیار خواهم کرد برای دفع اضطرار او معارض است با اصل طهارت در آن آبی که باقی می ماند بعد از دفع اضطرار.

می گوییم از جمع بین این دو اصل ترخیص در مخالفت قطعیه لازم نمی آید، زیرا من که یقین ندارم که این آبی که اختیار می کنم برای دفع اضطرار آب الف است و آبی که باقی می ماند بعد از دفع اضطرار آب ب است، این را که من یقین ندارم، و تا یقین نداشته باشم که این دو تا اصل یکی در این آب جاری می شود و یکی در آن آب که ترخیص در مخالفت قطعیه لازم نمی آید، شاید این اصل طهارت در این آب الف با اصل طهارت در آن آبی که سأختاره لدفع الاضطرار هر دو در یک آب باشند، من که نمی دانم، من که اطلاع ندارم که اصل طهارت در این آب الف در یک آب جاری شده و اصل طهارت در آن آب باقی بعد از دفع اضطرار او در آب ب جاری شده است، من که این را نمی دانم، چون فرض این است که من الآن هیچ اطلاعی ندارم که کدام یک از این دو آب اختیار خواهد شد برای دفع اضطرار و کدام یک باقی خواهد ماند، لذا ویژگی اصلی که معارض کند با اصالة الطهارة در آن آب باقی بعد از دفع اضطرار دو ویژگی باید باشد که در اینجا وجود ندارد.

شما می گوئید اصل طهارت در آبی که یبقی بعد دفع الاضطرار این معارض دارد معارضش اصل طهارت در آبی است که ساختاره لدفع الاضطرار، مستشکل می گوید اصل طهارت در این آبی که ساختاره لدفع الاضطرار و فرض این است که الآن نمی دانم که کدام یک از این دو آب را اختیار می کنم برای دفع اضطرار، این اصل طهارت در عنوان اجمالی جاری می شود یا در عنوان تفصیلی، عنوان تفصیلی یعنی این آب الف یا آن آب ب، اگر در عنوان اجمالی می خواهید جاری کنید اثر عملی ندارد، اصل طهارت در عنوان اجمالی قابل استناد نیست، خوب من کدامیک از این دو آب را به استناد این اصل طهارت در عنوان اجمالی بخورم، خوب هر کدام از این دو آب شبهه مصداقیه این عنوان اجمالی است، اگر می گوئید معارضش اصل طهارتی است که در واقع این آبی که ساختاره لدفع الاضطرار جاری می شود که در واقع آب الف است، این اصل طهارت در آب الف اثر عملی دارد و به استناد او می شود آب الف را خورد، ولی من که نمی دانم از جریان او و جریان اصل طهارت در آن آبی که سیبقی بعد دفع الاضطرار مخالفت قطعیه علم اجمالی لازم می آید، چون شاید این دو آب هر دو یکی باشند، من علم که ندارم، لذا اگر شارع تصریح کند که اصل طهارت در آب الف جاری است، اصل طهارت در آبی که باقی می ماند بعد از دفع اضطرار او نیز جاری است، اگر شارع تصریح هم می کرد ترخیص در مخالفت قعطیه لازم نمی آمد، چون من نمی دانم که اینها دو آب مقابل هم هستند، شاید یک آب باشند، یعنی ممکن است همین آب الف آبی باشد که بعد دفع الاضطرار باقی می ماند، از جمع بین این دو اصل ترخیص در مخالفت قطعیه لازم نمی آید.

مثالی بزنم تا مطلب روشن بشود، شما یک اناء ابیض دارید و یک اناء اسود، علم اجمالی پیدا کردید که یکی از این دو اناء نجس است یا اناء ابیض نجس است یا اناء اسود، یکی از این دو اناء اناء زید هم است یا این اناء ابیض یا این اناء اسود، علم اجمالی دومی دارید که یا اناء زید نجس است که مردد بین اناء ابیض و اسود است یا اناء سومی که اناء احمر است، مستشکل می گوید اصل طهارت در اناء احمر محال است که معارض داشته باشد، چرا؟ برای اینکه معارضش چیست؟ آیا معارضش اصل طهارت در اناء زید به این عنوان اجمالی است یا اصل طهارت در واقع اناء زید که آن اناء ابیض است یا آن اناء اسود است، کدام است؟ اصل طهارت در عنوان اجمالی اناءُ زیدٍ که اثر عملی ندارد، چرا که اگر شارع بگوید بگو اناء زید انشاء الله پاک است خب کدامیک از این دو اناء را بر این اساس می توانم بخورم؟ اناء ابیض را بخورم کی می گوید او اناء زید است، اناء اسود را بخورم کی می گوید او اناء زید است، پس اصل طهارت در عنوان اجمالی اناء زید لغو است و اثر ندارد، اگر می گویید اصل طهارت در آن واقع اناء زید (نه در عنوان اجمالی اناء زید) جریان دارد که مثلا فی علم الله اناء ابیض است، خوب اصل طهارت در اناء احمر با اصل طهارت در اناء ابیض تعارض ندارند، زیرا من اگر هم اناء ابیض را بخورم هم اناء احمر را این که مخالفت قطعیه علم اجمالی نمی شود چون من چه می دانم که اناء ابیض اناء زید است، شاید اناء زید آن اناء اسود است، و همینطور از جمع بین دو اصل طهارت یکی در اناء اسود و یکی در اناء احمر هم همینطور است چون نمی دانم اناء اسود اناء زید است، واقع اناء زید که یا اناء اسود است یا ابیض اصل طهارت در آن واقع بعنوانه التفصیلی تا من ندانم او اناء زید است از جمع بین او و بین اصل طهارت در آن اناء احمر ترخیص در معصیت و مخالفت قطعیه لازم نمی آید، اصل طهارت در عنوان اجمالی اناء زید هم که اثر عملی ندارد تا جاری شود، چون عرض کردم قابل استناد نیست، پس چه چیزی می خواهد با اصل طهارت در اناء احمر تعارض کند؟

و لذا اینکه در کتاب اضواء و آراء فرمودند که بله! ما قبول داریم در این مثال اخیر اصل طهارت در عنوان اجمالی اناء زید اثر ندارد این را ما قبول داریم، و لکن اصل طهارتی که در اناء ابیض و اناء اسود جاری می شود یکی از این دو اصل معارض است با اصل طهارت در اناء احمر، اناء احمر معارض دارد منتهی معارضش مشتبه است بین اصل طهارت در این اناء ابیض یا اصل طهارت در این اناء اسود، آنی که فی علم الله اناء زید است اصل طهارت در او به عنوان تفصیلیش او معارض با اصل طهارت در اناء احمر است، حالا من نمی دانم آن واقع اناء زید اناء ابیض است تا او معارض باشد با اصل طهارت در اناء احمر، یا واقع اناء زید اناء اسود است تا او معارض باشد، اصل طهارت در اناء احمر معارض دارد اما معارضش گم شده است بین این دو اصل طهارت در اناء اسود و اصل طهارت ابیض، گم شدن معارض غیر از این است که اصل طهارت در اناء احمر معارض نداشته باشد.

اقول: می گوییم این فرمایش تمام نیست، معارض آن دو ویژگی را که گفتیم باید داشته باشد، یک اینکه اثر عملی باید داشته باشد که شما چون گفتید اصل طهارت در عنوان تفصیلی اناء اسود و اصل طهارت در عنوان تفصیلی اناء ابیض، خوب اثر عملی دارد، اما ویژگی دوم این است که از جمع بین او و اصل طهارت در اناء احمر ترخیص در مخالفت قطعیه لازم بیاید، اگر شارع بگوید اناء ابیض اصل طهارت دارد، اناء احمر هم اصل طهارت دارد این که ترخیص در مخالفت قطعیه نیست، چون من که نمی دانم که یا اناء ابیض نجس است یا اناء احمر، بلکه من می دانم یا اناء زید نجس است یا اناء احمر، من هم آب در اناء احمر را می خورم و هم آب در اناء ابیض را می خورم و علم ندارم که آب نجس را خورده ام و قطع ندارم که شارع ترخیص داده در شرب نجس، چون شاید هیچ کدام نجس نباشد، و همینطور اصل طهارت در اناء اسود و اصل طهارت در اناء احمر هم کذلک.

بله! اگر شما اصل طهارت در اناء ابیض را جاری کردید، اصل طهارت در اناء اسود هم جاری کردید، بعد می گویید اصل طهارت در اناء احمر هم که جاری می خواهد بشود سه تا اصل طهارت این مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه است.

می گوییم این اصل طهارت در اناء احمر ضم الحجر فی جنب الانسان است، اگر شما اصل طهارت را هم در اناء ابیض جاری کنید و هم در اناء اسود مصیبت نازل شده است و دیگر اصل طهارت در اناء احمر ضم الحجر فی جنب الانسان است، چون اصل طهارت در اناء اسود جاری کنید در اناء ابیض هم جاری کنید خودش می شود ترخیص در مخالفت قطعیه، چون علم اجمالی داریم یا اناء ابیض نجس است یا اناء اسود، محذور که ترخیص در مخالفت قطعیه است در جمع بین اصل طهارت در اناء ابیض و اصل طهارت در اناء اسود حاصل است، حالا اصل طهارت در احمر جاری بشود یا نشود اثری ندارد، پس می بینید هیچ اصلی پیدا نکردید که در مقابل اصل طهارت در اناء احمر بگوید من معارض هستم، نه آن اصل در عنوان اجمالیِ اناء زید و نه اصل طهارت در واقع تفصیلی که اناء ابیض است و نه اصل طهارت در واقع تفصیلی که اناء اسود است.

در مانحن فیه نیز همینطور است، می گوییم اصل طهارت در آن آبی که بعد دفع الاضطرار می ماند یک اصلی است که هیچ اصلی نمی تواند در مقابل او معارضه کند، اصل طهارت در عنوان اجمالی ما سأختاره لدفع الاضطرار که اثر عملی ندارد، قبل از طروّ اضطرار من کدام یک از این دو آب را می توانم بخورم به استناد این اصل اجمالی؟ هر کدام را بخورم شبهه مصداقیه است، اصل طهارت در ما سأختاره لدفع الاضطرار بعنوانه تفصیلی یعنی اصل طهارت در این آب شرقی، خوب این اناء شرقی اصل طهارت داشته باشد، آبی که بعد از دفع اضطرار باقی می ماند نیز اصل طهارت داشته باشد ترخیص در مخالفت قطعیه لازم نمی آید، زیرا من نمی دانم این آب شرقی غیر از آن آبی است که سیبقی بعد دفع الاضطرار، اگر هم اصل طهارت را در آب شرقی جاری می کنید قبل از اضطرار و هم در آب غربی خود این دو تا اصل می گویند از جمع بین ما دو تا اصل ترخیص در مخالفت قطعیه لازم آمد و ما مشکل پیدا کردیم، اصل طهارت در آن انائی که باقی می ماند بعد از دفع اضطرار که ضمش به این دو تا اصل مشکل زائدی بوجود نمی آورد، اینها خودشان با هم مشکل دارند.

لذا انصاف این است که کسانی که دنبال مطالب فنی و دقی اصولی هستند باید بگویند اصل طهارت در آن آبی که یبقی بعد دفع الاضطرار بلا معارض است در آن فرضی که من نمی دانم کدام یک از این دو آب را انتخاب خواهم کرد برای دفع اضطرار، یکی از آنهایی که فنی است آقای صدر است و می گوید آن آبی که یبقی بعد دفع الاضطرار شبهه بدویه است و بخور، البته در این فرض که ندانی و روشن نیست که کدام یک از این دو آب را برای دفع اضطرار انتخاب خواهی کرد، در این مثال هر کدام را که اختیار کردی برای دفع اضطرار که بخور، دیگری را هم می توانی بخوری چون شبهه بدویه است، واقعا فنی است، اشتباه است که در کتاب اضواء و آراء می خواهند به شکل فنی مقابل آقای صدر بایستند، که عرض کردم به هیچ وجه به شکل فنی نمی شود جواب این مطلب را داد.

و لکن حرف ما این است که ظهور در خطاب اصل یک امر عرفی است، وقتی علم اجمالی وجود داشت که یا این آب الف نجس است یا آب ب، و این علم منجز اطراف بود، ظهور خطاب اصل منعقد نمی شود در هیچ کدام از این دو طرف، اینکه ما با یک وجه دقیّ عقلی بخواهیم اصل بلا معارض درست کنیم در یک طرف، این وجه دقی عقلی ظهور ساز عرفی که در مورد آن نظر عرف ساذج محکّم است نمی تواند این امر دقی عقلی ظهور ساز عرفی باشد.

همینطور مثالی که من می دانم یکی از این دو آب نجس است و می دانم شب یکی از این دو آب لا علی التعیین را اتلاف خواهم کرد، آنجا هم همین است، اصل طهارت در آن آبی که بعد از تلف باقی می ماند عقلا بلا معارض است، با همین توضیحی که دادیم آنجا هم می توانید مطلب را تطبیق کنید، ولی بحث عرف یک بحث دیگری است، عرف این دقائق را نمی تواند منشأ ظهور سازی که نظر عرف ساذج در آن محکّم است قرار بدهد، مؤیدش روایت یهریقهما و یتیمم است، خوب در این روایت این پیش می آمد که یکی اول این آب را می ریزد زمین بعد آب دوم را، امام نفرمود که شما که می خواهی یکی از این دو آب را بریزی زمین فعلا تصمیم نداری کدام را زمین بریزی، هر کدام را که ریختی زمین در آنی که باقی می ماند اصل بلا معارض جاری می شود، نخیر! امام فرمود آب دوم را هم بریز زمین یهریقهما و یتیمم، این مؤید این است که این طور اصلهای بلا معارض که می شود عقلا جاری کنیم (چون من علم اجمالی دارم یکی از این دو آب نجس است و یک ساعت دیگر یکی از این آبها را می ریزم زمین پنج دقیقه بعدش دومی را می ریزم زمین، اما اینکه اول کدام را می ریزم زمین و دوم کدام را نمی دانم، همان بیان می آید که اصل طهارت در آن آب دوم که هنوز زمین نریخته ام بعد از اینکه آب اول را زمین ریختم بلامعارض جاری است، و لکن روایت می گوید این درست نیست بلکه یهریقهما و یتیمم، علاوه بر اینکه روایت تعبد خاص است و ما می پذیریم مطابق با استظهار عرفی هم هست، خطاب اصل ظهورش منعقد نمی شود در هیچ کدام از این دو طرف.

خوب! در بحث اضطرار الی احد الاطراف لا بعینه ما گفتیم باید از طرف دیگر اجتناب کرد، فقط یک طرف را می شود مرتکب شد برای دفع اضطرار، فرق هم نمی کند در این بیان سوم که گفتیم علم اجمالی منجز تشکیل می شود که ما نظر خودمان را بپذیریم که گفتیم اگر یکی از این دو آب را هم بخوریم برای دفع اضطرار مصداق ما اضطرو الیه نمی شود آن آب، من مضطر به جامع هستم ولو یکی را انتخاب کنم برای دفع اضطرار، چه این مبنا را بگوئیم، و چه مبنای مرحوم نائینی را بگوییم که می گوید نه! هر کدام از این دو آب را انتخاب کردی برای دفع اضطرار الی احد الطراف لا بعینه بخوری او می شود مصداق ما اضطروا الیه و حلال واقعی می شود طبق نظر مرحوم نائینی، طبق نظر ما حلال واقعی نمی شود بلکه حلال ظاهری است، اما طبق نظر مرحوم نائینی وقتی منطبق کردی اضطرار را بر این فرد و دفع اضطرار به این فرد کردی این فرد می شود ما اضطروا الیه و واقعا می شود حلال، طبق این نظر هم باز این علم اجمالی ای که ما تشکیل دادیم طابق النعل بالنعل می آید، چون من قبل از طروّ اضطرار من علم اجمالی منجز دارم که یا آن آبی که دفع اضطرار با او می کنم قبل از اضطرار خوردنش حرام است و یا آن آب دیگر قبل از اضطرار و بعد از دفع اضطرار خوردنش حرام است.

این نکته را هم توجه کنید که ما که می گوئیم مخیری هر کدام از این دو آب را بخوری و آزادی، این در صورتی است که احتمالا و محتملا این دو آب متساویین باشد، اما اگر یکی از این دو آب اقوی احتمالا باشد یعنی مظنون النجاسة است، یا اقوی محتملا باشد یعنی اگر او نجس باشد عین نجس در او افتاده است اما آب دیگر اگر نجس باشد در او متنجس افتاده است، این می شود اقوی محتملا، در این صورت حق ندارم برای دفع اضطرار آب الف را که مظنون النجاسة است یا علی تقدیر نجاسته نجاستش اشد است بخورم، زیرا ما دلیل لفظی که نداریم که بگوید انت مخیر بینهما، ما می گوئیم از مدلول التزامی رفع ما اضطرو الیه که می گوید حرام با اضطرار حلال می شود کشف کردیم که در مائین مشتبهین اگر مضطر شدیم الی احدهمای لابعینه شارع یک علاجی و حل مشکلی برای ما کرده است، اما اینکه علاج و حل مشکل چیست دلیل اطلاق ندارد، باید قدر متیقن گیری کنیم، قدر متیقنش این است که از این آبی که موهوم النجاسة است بخوریم چون قدر متیقن این است که ترخیص در شرب او داریم، می شود دوران امر بین تعیین و تخییر در مقام امتثال، ما باید احتیاطا اینی که یقین به ترخیصش داریم بخوریم، و همینطور طبق مسلک مرحوم نائینی هم در فرض تساوی ایشان می گوید آنی را که انتخاب می کنی ما اضطروا الیه است، اما در فرضی که تساوی نیست حق نداری او را برای دفع اضطرار انتخاب کنی، بعید است ایشان ادعا کنند که ولو مظنون النجاسة را انتخاب کردی او می شود ما اضطروا الیه، استظهار عرفی کما صرح به السید السیستانی در بحث تزاحم این است که بر فرض کلام نائینی درست باشد که آقای سیستانی قبول می کند ما اضطروا الیه در صورتی منطبق بر این فرد می شود که مساوی باشد با فرد دیگر، و الا اگر این فرد اشدّ حرمةً باشد عرف می گوید تو مضطر به این نیستی تو برو آن اخف حرمة را مرتکب شو برای دفع اضطرار.

فردا انشاء الله راجع به مسلک مرحوم عراقی که مسلک علیت است و قائل به توسط در تکلیف شده است در اضطرار الی احد الطراف لا بعینه بحث می کنیم.